

ثبت نماید و به دلخواه خود فصل‌های کتابش را تدوین کند.

اغلب سفرنامه‌نویسان مشاهدات خود را روزبه‌روز با ذکر تاریخ ثبت می‌نمایند و برخاستن پس از پایان سفر و شاید سال‌ها بعد و جنوه اشتراک مطالب مشاهده شده و یا بدست آمده را در هم ریخته و برحسب موضوع به فصل‌بندی می‌پردازند و اغلب نام خاطرات بر آن می‌نهند که عموماً به پایه‌های مسایل سیاسی جامعه پرداخته است. سفرنامه و خاطرات دربرگیرنده انبوهی از اطلاعات گوناگون و بزروی هم انباشته شده است که دارای هیچ رابطه فصل به فصل و طبقه‌بندی شده‌ای نیستند و وجه اشتراک آن‌ها در این است که در یک منطقه مشاهده شده‌اند. با این وصف پژوهش‌گران ورزیده می‌توانند از این اطلاعات بدست آمده فصول پایه‌ای و اساسی مورد نظر خود را بدست آورند.

سفرنامه آقای کریمی از این نوع سفرنامه‌ها است که مشاهدات روزانه خود را بدون فصل‌بندی به دنبال هم ثبت نموده است مثلاً در یادداشت‌های روز سه‌شنبه ۶ خرداد ۱۳۴۹ صص. ۳۷-۴۷ چنین می‌خوانیم:

«صبحانه: حمام، چادر توشمال (نوازنده)، چای، چل (باندی عقب چادر برای گذاردن رختخواب)، گهواره، وریس (زیسمان)، شیردنگ، تزینات همسر توشمال، ساز توشمال، زن ندادن بختیاری‌ها به توشمال، چادر غزنت (آهنگر) و دست‌ساخته‌هایش، کلاه و قبا بختیاری، کلاه ماتی، گیوه‌کشی و قسم‌خواری».

می‌بینیم که موضوعات همه پراکنده و بدون ارتباط با یکدیگر است ولی می‌توان بنا آگاهی از مفاهیم آن‌ها نوشته‌های پایه‌ای را غنا بخشیده و بر آن شاهد آوریم و از خلال همین شاهدها

سفر به دیار بختیاری، کریمی، اصغر، ۱۳۳۸؛ تهران، فرهنگسرا، ۲۸۸ ص.

جواد صفی‌نژاد\*

سفرنامه آقای کریمی مجموعه سه سفر به قلمرو بختیاری‌ها است که در سال‌های ۱۳۴۹، ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ شمسی انجام پذیرفته است. سفرهای اول و دوم در اواخر بهار صورت گرفته و در طول آن‌ها مناطقی از پهنه سردسیری مطالعه شده است و سفر سوم پاییزی گشت و گذاری به قلمرو گرمسیری بوده است. مجموع سفرها ۸۵ روز به طول انجامیده است.

سفرنامه‌نویسی با سابقه کهن خود رسمی بوده متداول که تا اواخر دوران قاجاریه بسیاری از حکام، مأمورین دولتی و روشنفکران زمان به نوشتن آن اهتمام می‌ورزیدند ولی به‌خاطر وسعت و شاخه‌شاخه شدن علوم به مرور از اهمیت سفرنامه‌نویسی کاسته گردید ولی هنوز هم دارای اهمیت ویژه‌ای است و آن بدین دلیل است که: اگر بخواهیم یک کتاب مثلاً یک تک‌نگاری منطقه‌ای را با اصول متداول امروزی تألیف کنیم مقید هستیم که در آغاز به معرفی تاریخی و جغرافیایی منطقه پردازیم و پس از آن به بررسی مساکن و جمعیت، گروه‌ها و قشرها و... پردازیم. بنابراین اگر در چنین مطالعه‌ای ناگهان در آغاز کتاب با فصل پوشاک و یا خوراک روبه‌رو شویم، همه می‌دانند که نویسنده اصول متداول را رعایت ننموده است و بر آن خرده می‌گیرند. در این حال، سفرنامه‌نویس خود را مقید به چهارچوب مشخص فصل‌بندی نمی‌بیند و آزادانه هرچه خواننده دیده و یا شنیده می‌تواند به دنبال هم

\* عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

خانوارهای اصیل و مهد در بختیاری تحت هیچ شرایطی با این قشرها ازدواج نمی‌نمایند و آن‌ها درون گروهی (درون قشری) ازدواج می‌نمایند: حال بینیم آقای کریمی در این باره در کتاب خود چه نوشته است:

«توشمال‌ها بختیاری هستند و بختیاری‌ها هم به بختیاری بودن قبول‌شان دارند ولی نه بدان‌ها زن می‌دهند و نه از آن‌ها زن می‌گیرند، می‌گیرند کسب‌شان بد است و «نان‌بادی» می‌خورند، توشمال‌ها فقط بین خودشان ازدواج می‌کنند، نوازندگی و خوانندگی فقط حرفه مردها است و زن‌هایشان اصلاً دخالتی در این امر ندارند و فقط به کارهای خانه‌داری می‌پردازند، توشمال‌ها غیر از نوازندگی کاری ندارند، آقای انوری، رکوراست پیش ما گفت: ما به توشمال‌زن نمی‌دهیم...» (ص. ۴۰).

«اگر از آن‌ها سؤال شود چرا به آهنگر (غربت) زن نمی‌دهید در جواب می‌گویند: چون غربت‌ها تخانه بدوشند و بی‌وطن تویی خانمان. ارزش این را ندارند که کسی تحویل‌شان بگیرد...» (ص. ۵۸). البته این حرف‌ها را در حضور آهنگرها می‌زدند و آن‌ها هم هیچ ناراحت نمی‌شدند.

«... در چلگرد (مرکز سردسیری بختیاری‌ها) به چادر آهنگری رسیدیم که خودشان آن‌ها را «غربت» می‌گویند، با روی خوش پذیرایمان شد و بساط چای را آماده کرد، همه جمع شده بودند و از کار غربت برایمان صحبت می‌کردند، در دکان آقای انوری گفته بودند که نه به غربت زن می‌دهند و نه از آن‌ها زن می‌گیرند ولی آهنگر میزبان زن بختیاری داشت، به حالت استفهام به آقای انوری نگاه کردم،

گره‌های لک و از تیره زند و از رده زند بگله بوده قبل از به سلطنت رسیدن در طایفه خود و اطراف به «کریم توشمال» یعنی «کریم خان» معروف بوده است. منظور از بی‌وطن، نداشتن جایگاه ثابت و دائمی می‌باشد.

است که می‌توان راجع به مسایل عشایری اظهار نظر قطعی نمود مثلاً:

در عرف متداول در قلمرو عشایر مرکزی جامعه به طور سنتی به سه گروه خانوارهای اصیل، خالوخرزها و خوش‌نشین‌ها تقسیم می‌گردند.

خانوارهای اصیل آن‌هایی هستند که در بختیاری «ولایتی» نامیده می‌شوند، این گروه نسل اندر نسل درون گروهی ازدواج نموده و قلمرو ایلی خود را ترک ننموده‌اند.

خانوارهای خالوخرزا (دایی خواهرزاده) آن دسته از عشایر هستند که به مناسبتی ایلی و طایفه خود را ترک نموده و در رده‌ای از ایلی دیگر با منجوز سرپرست رده زندگی نموده و حتی می‌توانند با خانوارهای اصیل ازدواج نمایند. ولی اگر قرن‌ها هم این خانوار در کنار خانوارهای اصیل باقی بماند و ده‌ها بار ازدواج درون گروهی بین نسل‌های آن‌دسته صورت گیرد آن‌ها را اصیل نمی‌نامند و تمام فرزندان آن‌ها خالوخرزا خواهند بود و در اصطلاح بختیاری‌ها آن‌ها را «مهد» یا «همسا» می‌نامند. مثلاً سردار اسعد که پدران‌ش صدها سال قبل وارد ایلی بختیاری شده و خود به مقام ایلخانی رسیده بودند، و با این وجود محلیان هنوز خانواده گسترده و شبکه فامیلی آن‌ها را مهد یعنی غیر خودی می‌نامند.

دسته سوم که به طور کلی دو دسته فوق از ازدواج با آن‌ها منع شده‌اند و نه بدان‌ها زن می‌دهند و نه از آن‌ها زن می‌گیرند «خوش‌نشین»‌ها می‌باشند که شامل قشرهای: «غربت» (آهنگر)، خطیر (سلماتی) و توشمال (نوازنده) می‌باشند.

گره‌های بویراحمد به توشمال «مهر» هم می‌گویند، توشمال دارای دو معنی است، در لر بزرگ توشمال به معنی نوازنده می‌باشد ولی در کر کوچک توشمال به معنی خان و بزرگ ایلی بکار می‌رفته و کریم‌خان زند که از

سربالا انداخت و آهسته در گوشم گفتم، زنی بی‌کس و کار بوده است...» (صص. ۳۶-۳۷) و این برداشتی از موارد استثنایی است که خوش‌نشینان می‌توانند زن اختیار کنند.

کریمی در سفرهایش به دیار بختیاری اغلب با «ژان پی‌یردیگار» پژوهشگر فرانسوی همراه بوده است و این هردو پژوهشگر مردم‌شناس عمده مطالعاتشان بر منطقه بختیاری استوار است، از چند مقاله مشترک کریمی - دیگار که بگذریم آقای کریمی اطلاعات بختیاری خود را در سفرنامه مورد مطالعه منتشر نموده است و دیگار در «فنون کوچ‌نشینان بختیاری» که باز آقای کریمی آن را از فرانسه به فارسی ترجمه نموده است و توسط معاونت فرهنگی استان قدس رضوی به چاپ رسیده است و بین این دو کتاب منتشره وجوه اشتراک فراوانی دیده می‌شود.